

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Satire

طنز

خالق داد پغمانی- مونشن

۱۰ فبروری ۲۰۱۲

مشکل ۴ دهه نیست،

مشکل حافظه تاریخی مردم است که باید از بین برود!!

من هیچ گاهی نه گفته ام و نه هم نوشته ام که گویا چنان هوش سرشاری دارم که آدمیان از آن انگشت حیرت به دهان گرفته رشک همگنان را بر انگیزم، بلکه همیشه گفته ام آدمی هستم معمولی معمولی و همین که دیگران هم من را در جمع آدم به شمار آرند، از خوشحالی در پوست نمی گنجم، این مقدمه را به خاطری نوشتم که وقتی مطلب ذیل مطرح می گردد، شما خواننده عزیز کدام چیز خاصی به فکرتان نگردد.

وقتی حدود ده روز قبل قسمت بیست و یکم داستان دنباله دار پاسخ به "..... ننگنامه انقیاد طلبان..." را خواندم و در آن بار اول به این مسأله که در افغانستان قضایا تاریخی نمی شوند، برخوردارم از شما چه پنهان خیلی فکر نمودم تا علیه آن طرز تفکر مطلبی، مثالی، خاطره ای پیدا نموده، به غرض ادیت دوست عزیزم آقای "موسوی" که نویسنده آن مقاله بود و می دانم که اینک سخت مصروف و وقت پرداختن به هر بحثی را هم ندارد، بنگارم؛ مگر با تأسف هرچه بیشتر فکر نمودم دیدم آن حکم واقعاً خیلی داهیهانه بیان شده است و به علاوه آن که جهت رد آن نمی توان دلیل و سندی را از درون جامعه بیان کرد، به خاطر اثبات آن می شود ده ها و صد ها دلیل و شاهد تاریخی هم آورد.

با این ذهن کندی که من دارم هنوز از زیر تأثیر آن نوشته بیرون نشده بودم که دیروز در "بی. بی. سی" یک خبر دیگر را خواندم که نه تنها ادعای آقای "موسوی" را در قیال تاریخی نشدن قضایا در افغانستان رد نمی کند بلکه در سطح فیصله به اصطلاح یک دولت هر چند مستمراتی بر آن صحنه نیز می گذارد.

خبری که در "بی. بی. سی" انتشار یافته بود، مربوط بود به فیصله و تصمیم به اصطلاح وزارت تعلیم و تربیه اداره مستمراتی کابل به ارتباط تغییر در نصاب تعلیمی شاگردان معارف. بناء به گزارشی که در "بی. بی. سی" درج شده بود، وزارت تعلیم و تربیه در زیر رهبری یک تن از خدام راستین!! مملکت که صداقت و خدمتگزاری شان را نه تنها به حساب فردی بلکه به حساب جمعی با هموار ساختن کابل در جریان جنگهای داخلی به اثبات رسانیده اند و اکنون هم با تمام قوا می کوشند تا در معارف افغانستان،

نصاب تعلیمی مدارس مذہبی رسمی و غیر رسمی پاکستان را که با درایت کامل می خواهند به اثبات برسانند که نه تنها زمین بر شاخ گاو و گاو هم بر روی ماهی استوار است، بلکه خود این قلم افتخار آن را داشته ام تا رساله ای که از طرف آن مدارس نشر شده بود و در آن بر مزایای "مسواک" بر حفظ الصحة عصری طب دندان تأکید صورت گرفته بود و از این قبیل کتب و رساله ها به صد ها و هزاران دیگر را به جای دروس قبلی و نصاب تعلیمی قدیم افغانستان که بحث های کفر آمیز کروی بودن زمین و از این کفرگوئی ها را در خود داشت، بگنجانند؛ بر مبنای نیت نیکی که دارد و به خاطر آن که در آینده بردار کشتی و جنگ صورت نگیرد و فرزندان آینده کشور جنایتکاران را از خادمان تمیز نداده و بدین صورت هر نوع تبعیض اخلاقی از میان برداشته باشد، بعد از مشوره با کسانی که در چنین مواقعی می توانند فتوا صادر نمایند، از گلبدین و سیاف گرفته تا مجددی و افندی و از گلاب زوی گرفته تا رنجبر و سپنتا و دیگر خادمان درگاه قدرت زمان، به این نتیجه رسید که من بعد با حذف ۴ دهه از تاریخ اخیر کشور از کتابهای درسی، حال که زور شان به زور آوران نمی رسد با حذف آن ۴ دهه از تاریخ، ریشه تمام جنجال ها را در آینده بخشکاند.

وقتی این نظر داهیانۀ وزارت تعلیم و تربیۀ اداره مستعمراتی را خواندم، صد آفرین به هوش وزیر صاحب و مشاورانش گفتم. زیرا به استناد نوشته آقای "موسوی" وقتی ۱۴۰ سال بعد از فروش "پشاور" توسط "سلطان محمد خان طلائی" به نواسۀ "رنجیت سنگهه" کواسه و کون کاسۀ با فهم و تاریخ دان "سلطان محمد خان طلائی" توان شنیدن تجارت!! حق و حلال پدر کلانش را نداشته باشد و به خاطر آن بخواهد با یک محصل به مشاجره بپردازد، میرهن است که مردم عادی و به خصوص آنهایی که یا خودشان به صورت مستقیم در قضایای ۴ دهۀ گذشته نقش داشته اند و یا پدر و برادر شان در آن ذی دخل بوده خود آن "جناب" هنوز هم از میراث فعالیت آن پدر و برادر بهره بر می دارد، و تعداد شان به هزاران می رسد، نتوانند چنان درس هائی را تحمل نمایند. وقتی از چنان منظری به تصمیم آن وزارت خانه نگریسته شود، معلوم می گردد که بیچاره وزیر گلبدینی آن وزارت خانه با یافتن چنین راه حلی چقدر زحمت را متقبل شده است که جا دارد از همین اکنون کاندید جایزه صلح نوبل گردد.

اما تا جایی که من می دانم این تصمیم داهیانۀ که خرد از آن چنان فوران می زند تو گوئی اصلاً شیردهن خرد است که باز شده و بستگی ندارد، در کل یک عیب دارد و آن عیب آن است که جناب وزیر با این ضرب المثل مردم کابل آشنا نیست و رنه چاره کار را جدی تر می اندیشید. ضرب المثلی که "دروازه شهر را می توان بست مگر دهن مردم را نه"

شاید جناب وزیر، موفق شوند بررسی آن ۴ دهه را از نصاب تعلیمی کشور بردارند، مگر یک چیز را فراموش کرده اند که از یک طرف دهن مردم را بسته نمی توانند و از طرف دیگر بدون یک نوشته و اثر مکتوب همیشه داستان یک زاغ را چهل زاغ ساختن باقی می ماند و مردم هم از طریق زبان و گفتار دهن به دهن و سینه به سینه تاریخ آن ۴ دهه را برای نسل های بعد انتقال خواهند داد. یعنی به عوض این که بخوانند:

- رفیق "گلاب زوی" به خاطر آن که دسایس و زدو بند های "حزب دموکراتیک خلق" افشاء نگرده "داوود" و خانواده اش را که جمعاً ۱۷ نفر بودند در یک "رگبار جناحی" از بین برد؛ می شنوند که بلی رفیق "گلاب زوی" با اسلحه ای که روسها ها برایش داده بودند، در یک ضربت کل خاندان طلائی را از کابل تا روم از بین برد.

- رفیق "تره کی" و رفیق "امین" به خاطر پیروزی در جنگ قدرت علیه پرچمی ها چوچه بچه های بی پناه پرچم یعنی آنانی را که تا آن زمان به صورت مستقیم اسم شان در دفتر معاشات روسها درج نبود، کشتند؛ خواهند شنید که

آن رفقاء به خاطر پیروزی در چنان رزم شان نه تنها دمار از روزگار پرچمی ها کشیدند بلکه مردمی را که فقط چشمشان به پرچمی ها افتاده بود نیز زنده نگذاشتند.

- برادر گلبدین در جنگ قدرت با برادر ربانی و برادر مسعود در یک روز حدود ۸۰۰ راکت بر شهر کابل فیر کرد که در نتیجه چندین روز راکت پرانی، حدود ۶۵ هزار از باشندگان مظلوم کابل راهی بهشت برین شدند؛ خواهند شنید، در یک روز ۸۰۰۰ راکت فیر کرده روزانه ۵۰ هزار نفر را به قتل می رسانید.

- برادر مسعود با حمله بر افشار و به راه انداختن کشتار و تجاوز به نوامیس مردم، کارنامه جنایاتش را به حد اعلی رساند؛ خواهند شنید، برادر مسعود با حمله بر افشار، خوست و فرنگ، تخار و کارته سخی آنقدر جنایت کرد و آنقدر آدم کشت و تجاوز کرد که خدا خودش از خلق چنان انسانی از شرم آب شد و به زمین فرو رفت.

- امیر المؤمنین ملا محمد عمر آخندزاده به پای زنان شلاق زد، بتهای بامیان را ویران کرد، مردان یکاولنگ و مزار را قتل عام کرد، افغانستان را به زندانی به بزرگی مساحت تمام خاک آن تبدیل کرد؛ خواهند شنید، ملا عمر در تمام شهر های افغانستان جوی خون به راه انداخت، به زدن شلاق به پای زنها بسنده نکرده پائی را که بدون اجازه صاحبش که شوهر باشد بیرون شده بود قطع کرد، از بامیان گذشته نه در هده چیزی گذاشت و نه هم در سرخ کوتل.

- بیچاره کرزی مزدور امریکا و انگلیس بود و در مقابل جنایات آنها هیچ کاری کرده نمی توانست به غیر از گریستن؛ خواهند شنید، روزی را که کرزی داشت از روز سگ هم بدتر بود آنهم نه سگ یک سوار بلکه سگ ۴۴ سوار که هرکدام به نوبه خود و به دهل خود می خواست وی را برقصاند.

- و

حال این که چیز هائی که خواهند شنید چقدر حقیقت را در خود نهفته خواهد داشت و چقدر از حقیقت به دور است و چه بسا همان هم نتواند عمق فجایعی را که بر مردم افغانستان روا داشته شده است، بیان دارد باشد سر جای خودش. اصل قضیه آن است که چنان چند و چون گوئی وقتی به وجود می آید که وقایع تاریخی از قید قلم بیفتد بدون آن که از اذهان مردم بیرون کشیده شود.

با در نظر داشت آن که می دانم نیت جناب وزیر خیر است و می خواهد به نفع آینده اولاد این کشور کاری انجام دهد و ما مردم را که تقریباً به "جنگ معتاد" شده ایم از این اعتیاد "خطرناک" برهاند، فکر می کنم یگانه راه چاره آن است تا به کمک عزرائیل جدیدی که خدا صاحب مقرر کرده و آنهم کسی نیست مگر فرمانده اعلی قوای اشغالگر در افغانستان یعنی شخص "اوباما"، تمام این ملت را اعم از آن که در داخل افغانستان زندگانی می نمایند و یا در خارج از آنجا، به یک باره راهی بهشت نمایند، تا در این کشور هیچ آدمی باقی نماند که زبان به بیان تاریخ ۴ دهه بکشد، در غیر آن اگر صد نوع تدبیر از نوع تدابیری که جناب وزیر گرفته اند، اتخاذ شود مردم فراموش نخواهند کرد که وی در جریان این ۴ دهه اگر زمانی دست جنایت از آستین گلبدین بیرون نمود اکنون هم جنایاتش را در پناه امریکا انجام می دهد. مشکل ۴ دهه نیست، مشکل حافظه تاریخی مردم است که باید از بین برود!!